

اصول حقوقی و تفسیر مقررات سازمان جهانی تجارت

اعظم انصاری* - محمد مهدی حاجیان**

(دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۰۵ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۲)

چکیده

مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت همانند مقررات سایر معاهدات بین‌المللی ابهامات و پیچیدگی‌هایی دارد. از این رو تفسیر مقررات سازمان برای رکن حل و فصل اختلافات آن و صاحب‌نظران حقوق تجارت بین‌الملل اهمیت زیادی دارد. در همین راستا استفاده از اصول کلی حقوقی به‌ویژه آنچه در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات آمده از جایگاه ویژه‌ای در تفسیر مقررات برخوردار است. مقاله حاضر بر آن است به این سؤال پاسخ دهد که تا چه اندازه اصول مزبور می‌توانند در تفسیر مقررات سازمان جهانی تجارت مؤثر باشند؟ مقاله با در نظر گرفتن شیوه‌های مختلف تفسیر نشان می‌دهد اصول کلی حقوقی نقش غیرقابل‌انکاری در تفسیر و فهم مقررات سازمان مزبور دارند. به کارگیری این اصول هیئت‌های رسیدگی و رکن قضایی سازمان را در انجام وظایف خودیاری رسانده و منجر به انسجام میان نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت و سایر نظام‌های حقوقی بین‌المللی می‌شود. این رویکرد مورد تأیید رکن حل و فصل اختلافات سازمان نیز است.

واژگان کلیدی: اصول حقوقی، تفسیر، معاهده، مقررات سازمان جهانی تجارت، حل و فصل اختلافات.

aansari@um.ac.ir

hajian@atu.ac.ir

* استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

** استادیار گروه حقوق خصوصی و اقتصادی دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

تاکنون هیچ سیستم حقوقی نتوانسته برای تمامی موضوعات و اختلافاتی که در حوزه حاکمیت آن قرار می‌گیرد پاسخ‌های روشنی در مقررات خود فراهم کند. سیستم حقوقی سازمان جهانی تجارت نیز از این امر مستثنا نبوده و موافقت‌نامه‌های مختلف سازمان جهانی تجارت حاوی برخی مقررات مبهم یا متعارض بوده یا در برخی موضوعات موضع‌گیری صریحی اتخاذ نموده است. تنظیم‌کنندگان موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت هر اختلاف احتمالی یا شرایطی را که ممکن است در خصوص متن مقررات سازمان در آینده منجر به اختلاف شود را پیش‌بینی نکرده و نمی‌توانستند پیش‌بینی کنند. به‌علاوه در برخی موارد آن‌ها به واسطه عدم حصول به توافق در میان خود عمداً مباحثی را مسکوت و مبهم گذاشته‌اند؛ بنابراین روشن است که در مواردی «رکن حل و فصل اختلافات»^۱ سازمان نمی‌تواند به آسانی راه حل اختلافات را در مقررات سازمان جهانی تجارت پیدا نموده و اعمال نماید، بلکه ناچار است قصد تنظیم‌کنندگان مقررات که به نوعی در متن مقررات منعکس گردیده‌اند را با استفاده از روش‌های تفسیر مقررات آشکار نماید و بدیهی است که در این راه ناگزیر از استفاده از اصول حقوقی است. در این میان اصول منعکس شده در موافقت‌نامه‌های سازمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. در هر حال اصول منعکس شده در مقررات سازمان جهانی تجارت تمامی اصول حقوقی موجود در عرصه حقوق بین‌الملل را در بر نمی‌گیرد و چه بسا ابهاماتی مطرح شود که نیاز به مراجعه به سایر اصول حقوقی باشد. شاهد بر این ادعا پاراگراف ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه قواعد و رویه‌های حاکم بر حل اختلافات^۲ است که مقرر می‌دارد: «نظام حل و فصل اختلافات سازمان در خدمت حفظ حقوق و تعهدات اعضا مطابق موافقت‌نامه‌های تحت پوشش سازمان و روشن ساختن مقررات موافقت‌نامه‌های مزبور مطابق قواعد عرفی تفسیر حقوق بین‌الملل عمومی است». این عبارات به روشنی بیان می‌دارد که اصول حقوقی خارج از حوزه حقوقی سازمان جهانی تجارت (اصول کلی حقوقی و اصول حقوق بین‌الملل عرفی) هم می‌توانند در تفسیر مقررات سازمان جهانی تجارت اعمال شوند و به ثبات سیستم حل و فصل اختلافات سازمان و قابلیت پیش‌بینی در تجارت بین‌الملل که در بند ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه به آن

1. Dispute Settlement Body (DSB)

2. Understanding on Rules and Procedures Governing the Settlement of Disputes, 1994

جهت رعایت اختصار در این مقاله به‌جای عبارت تفاهم‌نامه قواعد و رویه‌های حاکم بر حل اختلافات سازمان جهانی تجارت از عبارت تفاهم‌نامه استفاده می‌گردد.

اشاره شده کمک نمایند؛ بنابراین رکن استینافی و هیئت‌های رسیدگی سازمان جهانی تجارت برای اینکه بتوانند وظایف خود را به‌درستی انجام دهند می‌بایست با اصول حقوقی که سیستم حقوقی سازمان را پی‌ریزی نموده‌اند یا بر این سیستم تأثیر گذاشته‌اند آشنا باشند. به‌طور کلی رکن حل و فصل اختلافات سازمان می‌تواند به دو شیوه از اصول حقوقی در حل و فصل اختلافات میان اعضا استفاده نماید:

(الف) در یک شیوه غیر تفسیری و به‌عنوان قانون قابل اعمال برای یافتن راه‌حل مسائل شکلی رسیدگی به اختلافات اعضا؛

(ب) در یک شیوه تفسیری و برای فهم معنای مقررات سازمان جهانی تجارت. شیوه اول مورد بحث این مقاله نبوده و نوشتار جداگانه‌ای را می‌طلبد و این نوشتار صرفاً به موضوع استفاده از اصول حقوقی در تفسیر قواعد حقوقی سازمان جهانی تجارت و بر اساس روش‌های مختلف تفسیر متون حقوقی می‌پردازد.^۱

در این راستا در ابتدا سه دسته از اصول حقوقی که می‌توانند در حل و فصل اختلافات اعضای سازمان مورد توجه قرار گیرند، یعنی اصول حقوقی سازمان جهانی تجارت، اصول حقوق بین‌الملل عرفی و اصول کلی حقوقی مطرح می‌شوند. در ادامه پس از بیان انواع شیوه‌های تفسیری، استفاده از اصول حقوقی در تفسیر مقررات سازمان جهانی تجارت مورد توجه قرار می‌گیرد. در پایان نتیجه‌گیری از مطالب مطرح شده در مقاله ارائه می‌گردد.

۱- اصول مرتبط با سازمان جهانی تجارت

در یک نگاه کلی به نظر می‌رسد سه دسته اصول حقوقی (اصول حقوقی سازمان جهانی تجارت، اصول حقوق بین‌الملل عرفی و اصول کلی حقوقی) می‌توانند در زمینه تفسیر مقررات سازمان جهانی تجارت راهگشا باشند. در ادامه پیرامون هر یک از این اصول حقوقی توضیحات مختصری ارائه می‌شود.

۱-۱- اصول حقوقی سازمان جهانی تجارت

یکی از نکات مهم در تفسیر مقررات هر نظام حقوقی حفظ انسجام آن نظام حقوقی بوده که بدین منظور برای تفسیر هر مقررہ آن نظام، می‌بایست نسبت آن با سایر ضوابط حقوقی و اصول

۱. در این نوشتار موضوع استفاده از اصول حقوقی برای تفسیر مقررات به‌صورت کلی مطرح بوده و تک‌تک اصول حقوقی به‌صورت جداگانه و مجزا مورد بحث و بررسی قرار نمی‌گیرد.

حقوقی مندرج در آن سنجیده شود (جعفری تبار ۱۳۸۸: ۲۲۰). بر همین اساس تفسیر مقررات در سازمان جهانی تجارت نیز می‌بایست با توجه به اصول حقوقی این سازمان صورت گیرد. منظور از اصول حقوقی سازمان جهانی تجارت اصول مندرج در موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت است. البته اولین اقدام برای تعیین اصول حقوقی سازمان جهانی تجارت، بررسی مقدمه «موافقت‌نامه تأسیس سازمان جهانی تجارت»^۱ یا سایر موافقت‌نامه‌های دیگر سازمان است؛ چراکه مقدمه‌ی موافقت‌نامه‌های بین‌المللی اغلب انگیزه تدوین این گونه توافق‌ها، اهداف آن‌ها و اصول بنیادین مدنظر واضعین این گونه موافقت‌نامه‌ها را بیان می‌نمایند. در متن موافقت‌نامه‌ها هم اصولاً به اصول مهم زیربنایی آن موافقت‌نامه اشاره می‌شود. حتی در مواردی که اصول مدنظر به صراحت در مقدمه یا متن موافقت‌نامه مزبور بیان نشده‌اند با تجزیه و تحلیل اهداف یا ارزش‌های مهم و اساسی مطرح در موافقت‌نامه‌ها می‌توان به برخی اصول حقوقی مدنظر واضعین این گونه موافقت‌نامه‌ها دست یافت، به نحو بهتری قواعد مندرج در موافقت‌نامه‌های سازمان را توجیه نمود و هیئت‌های رسیدگی و رکن استینافی سازمان را در تصمیم‌گیری‌ها هدایت نمود (Mitchell 2007: 800). برخی از صاحب‌نظران اصولی مانند آزادسازی تجاری، شفافیت، عدم تبعیض، توسعه پایدار و تناسب را از زمره اصول حقوقی سازمان جهانی تجارت برمی‌شمارند (Hilf 2001: 117-121). یک نکته مهم در خصوص اصول حقوقی هر نظام حقوقی این است که ممکن است بین این اصول و اصول کلی حقوقی یا اصول حقوق بین‌المللی عرفی در مواردی هم‌پوشانی مشاهده شود؛ اصول حقوقی سازمان جهانی تجارت نیز از این امر مستثنا نیست.

۱-۲- اصول حقوق بین‌الملل عرفی

بند «ب» پاراگراف ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری یکی از منابع حقوق را «عرف بین‌المللی»^۲ به عنوان رویه‌ای کلی که به عنوان قانون پذیرفته شده، تشریح می‌نماید. این منبع در واقع همان چیزی است که از آن به عنوان «حقوق بین‌الملل عرفی»^۳ یاد می‌شود. پشتوانه اصلی رعایت حقوق بین‌الملل عرفی این است که دولت‌ها با عملکردشان می‌توانند به طور ضمنی به پیدایش قواعد حقوقی بین‌المللی رضایت دهند. پیدایش حقوق بین‌الملل عرفی اساساً مستلزم وجود دو عنصر است که در بند «ب» پاراگراف ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری منعکس گردیده است: (الف) عنصر عینی: رویه‌ی مستمر گسترده و قابل اثبات

1. The Agreement Establishing the World Trade Organization, 1994

2. International Custom

3. Customary International Law

توسط کشورها و (ب) عنصر ذهنی: این عقیده که این رویه بر اساس قانون لازم‌الاتباع است. علی‌رغم اختلافات در تعریف حقوق بین‌الملل عرفی، در هر حال حقوق بین‌الملل عرفی به‌عنوان یک منبع الزام‌آور حقوقی به رسمیت شناخته می‌شود. حقوق بین‌الملل عرفی توسط دولت‌ها و اغلب صاحب‌نظران حقوقی به رسمیت شناخته شده و به‌طور مکرر توسط دادگاه‌های بین‌المللی همچون دیوان بین‌المللی دادگستری اعمال می‌شوند. همین امر سبب شده تا رکن حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت از حقوق بین‌الملل عرفی در تفسیر مقررات و حل و فصل اختلافات میان اعضای آن سازمان بهره‌گیرد.

۱-۳- اصول کلی حقوقی

منبع سوم حقوق بین‌الملل در بند «ج» پاراگراف ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری با عنوان «اصول کلی حقوقی به رسمیت شناخته شده توسط ملل متمدن»^۱ تعیین شده است. حوزه اصول کلی حقوقی نیز همانند حقوق بین‌الملل عرفی محل مناقشه و اختلاف است (Mitchell, op.cit 801). با این حال به نظر می‌رسد که اصول کلی حقوقی به دودسته تقسیم می‌شود. دسته اول استانداردهای مشترک میان همه یا اکثریت سیستم‌های حقوقی ملی کشورها می‌باشند. این اصول با استفاده از یک تجزیه و تحلیل استقرایی تعیین می‌شوند که به‌منظور استخراج آن‌ها صاحب‌نظران این حوزه، نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف را بررسی تطبیقی می‌نمایند تا اصول مشترک قابل اعمال در موقعیت‌های مشابه را استخراج نمایند (انصاری و حاجیان ۱۳۹۳: ۱۶۱). دسته دوم استانداردهای مشترکی بوده که توسط یک سیستم حقوقی بین‌المللی که در آن همه یا اکثریتی از ملل متمدن مشارکت دارند الزامی شناخته شده و همه یا اکثریت این ملل استفاده از آن‌ها را برای حل و فصل اختلافات حقوقی بین‌المللی پذیرفته‌اند. شیهه دسته اول این اصول هم با یک تجزیه و تحلیل استقرایی تعیین می‌گردند. البته در این مورد صاحب‌نظران به‌جای بررسی سیستم‌های حقوقی ملی سیستم‌های حقوقی بین‌المللی را مورد بررسی قرار داده تا اصول کلی حقوقی را استخراج نمایند. اصل حسن نیت می‌تواند مثال خوبی در زمینه اصول کلی حقوقی باشد.

۲- شیوه‌های تفسیر

پس از معرفی انواع اصول حقوقی مناسب است تا به این سؤال مهم پاسخ داد که رکن

1. The General Principles of Law Recognized by Civilized Nations

حل و فصل اختلافات سازمان چگونه می‌تواند از اصول حقوقی در تفسیر مقررات سازمان مزبور استفاده نموده تا معنای یک قاعده خاص سازمان جهانی تجارت را در یک اختلاف تبیین کند. برای پاسخ به این منظور ضروری است خاطر نشان شود که اصولاً در عالم حقوق از شیوه‌های مختلفی برای تفسیر مقررات استفاده می‌شود. به‌طور کلی سه شیوه اصلی در تفسیر معاهدات عبارت‌اند از: تفسیر نظری^۱، تفسیر ادبی یا تحت‌اللفظی^۲ و تفسیر مبتنی بر هدف^۳. در واقع این روش‌های تفسیری اهداف مختلفی از تفسیر معاهده را دنبال می‌نمایند. این شیوه‌ها به‌وضوح در مواجهه با سؤالات اساسی زیر پاسخ‌های متفاوت ارائه می‌دهند: آیا معنای متن در هنگامی که قانون وضع می‌شود ثابت است یا خیر؟ معنای متن به‌وسیله فهم مفسر از آنچه نوشته‌شده تعیین می‌شود یا به‌وسیله قصد تنظیم‌کنندگان آن متن؟ نقش اصول و اهداف در تفسیر چیست؟ (Mitchell, op.cit 803)

هر سه شیوه تفسیر، هدف واحدی دارند؛ هدف آن‌ها این است که معنای مقررات را تعیین نموده و به‌قصد تنظیم‌کنندگان آن اثر ببخشند. در روش تفسیر نظری تفسیر یک معاهده مطابق قصد واقعی متعاهدین آن در زمان تدوین معاهده صورت می‌گیرد. در روش تفسیر ادبی یا تحت‌اللفظی متن معاهده به‌عنوان مبنای تفسیر مدنظر قرار می‌گیرد. روش مبتنی بر هدف، روش تفسیر متن معاهده در پرتو هدف آن معاهده است. این روش بر این مبنا استوار است که معاهده هدف خاصی را دنبال می‌کند و وظیفه مرجع رسیدگی این است که این هدف را شناسایی و اثبات نماید و معاهده را به‌گونه‌ای تفسیر کند که به آن هدف اثر بخشد. در هر حال هیچ‌یک از این شیوه‌ها به دلیل کاستی‌هایی که دارند- که بررسی آن نوشتار جداگانه‌ای را می‌طلبد- به‌صورت انحصاری مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و عملاً مفسر یک معاهده در فرایند تفسیری از هر سه شیوه مزبور استفاده می‌کند. به دنبال این بیان ممکن است این ابهام مطرح شود که اگر در فرایند تفسیری از هر سه شیوه تفسیر استفاده می‌شود پس تفکیک تفاسیر ارائه‌شده از یک متن واحد با عنوان تفسیر نظری، تفسیر ادبی یا تفسیر مبتنی بر هدف متن مزبور بر چه اساسی صورت گرفته و مطرح می‌شود یا این که چگونه برخی صاحب‌نظران را به‌عنوان طرفدار یکی از این شیوه‌های تفسیری و برخی دیگر را طرفدار شیوه دیگری معرفی می‌نمایند؟ در پاسخ به این ابهام باید گفت که گرچه از شیوه‌های مختلف تفسیر در کنار هم استفاده می‌شود، اما بسته به میزان اهمیت و اولویتی که مفسر در فرایند تفسیر برای هر یک از این شیوه‌ها قائل می‌شود تفسیر ارائه‌شده را تحت عنوان یکی از این شیوه‌های تفسیری دسته‌بندی نموده و مفسر مزبور را

1. Subjective (Intentions) Interpretation
2. Textual Interpretation
3. Teleological Interpretation

به عنوان دنباله‌رو یکی از این شیوه‌ها قلمداد می‌نمایند. به عنوان مثال چنانچه در یک فرایند تفسیر مفسر بیش از هر چیز توجه خود را به عبارات و کلمات به کار رفته در متن یک معاهده معطوف نماید تفسیر ارائه شده از سوی وی را به عنوان یک تفسیر ادبی یا تحت‌اللفظی توصیف می‌نمایند. این در حالی است که در این تفسیر، مفسر علاوه بر متن معاهده به قصد متعاهدین و هدف انعقاد معاهده نیز توجه داشته است.

رکن حل و فصل اختلافات سازمان به تناسب موضوعات از هر یک از شیوه‌های مرسوم تفسیر استفاده می‌نماید که هر یک تا حدودی فرصتی را برای اعمال اصول کلی حقوقی در تفسیر فراهم می‌سازند. با این حال برخی ادعا نموده‌اند که تفاسیر ارائه شده از سوی رکن حل و فصل اختلاف بیش از اندازه بر متن مقررات متمرکز شده (Ganesan 2015: 535) و به عبارت دیگر در ارائه این گونه تفاسیر از دو شیوه تفسیری نظری و مبتنی بر هدف به عنوان روش‌های فرعی استفاده می‌شود (Gruszczynski 2012: 41-42). به نظر می‌رسد این ادعا با توجه به نحوه تنظیم آرای رکن حل و فصل اختلاف سازمان صورت گرفته است. با این توضیح که در اغلب این آرا هیئت‌های رسیدگی یا رکن استینافی در آغاز تفسیر خود به متن مقررات استناد می‌کنند. با این حال باید توجه داشت به نظر می‌رسد این امر بدین دلیل است که بهترین نقطه شروع برای ارائه تفسیر مقررات مکتوب، متن آن مقررات است؛ چراکه اصولاً قصد متعاهدین نیز در متن مقررات منعکس شده و عمدتاً هدف انعقاد معاهده نیز در متن مقررات مطرح می‌شود. رکن استینافی سازمان در برخی دعاوی به این امر اشاره نموده است.¹ لذا این ادعا که رکن حل و فصل اختلافات سازمان در اغلب موارد تنها از یکی از شیوه‌های تفسیر مقررات استفاده می‌نماید مطابق با واقع نیست. رکن حل و فصل اختلافات سازمان از تمامی شیوه‌های مزبور برای تفسیر و تبیین مقررات سازمان استفاده نموده و در حین اعمال هر یک از این شیوه‌ها از اصول حقوقی نیز در رفع ابهامات بهره می‌برد.

پس از این بیان مختصر پیرامون انواع شیوه‌های تفسیر چگونگی استفاده از اصول حقوقی در تفسیر مقررات سازمان جهانی تجارت با عنایت به شیوه‌های مختلف تفسیر بررسی می‌شود.

۳- اصول حقوقی مرتبط با تفسیر مقررات سازمان جهانی تجارت

پاراگراف ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه جزء مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مقررات تفاهم‌نامه مزبور است

1. Appellate Body Report (1996), United States-Standards for Reformulated and Conventional Gasoline, WT/DS2/AB/R, p.18

که هیئت‌های رسیدگی و رکن استینافی را در تفسیر مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت راهنمایی می‌نماید و سه روش تفسیری مقررات را منعکس می‌کند.

پاراگراف ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه مقرر می‌دارد: «نظام حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت عنصر اصلی ایجاد اطمینان و قابلیت پیش‌بینی در مورد نظام تجارت چندجانبه است. اعضا تأیید می‌نمایند که نظام مزبور در خدمت حفظ حقوق و تعهدات اعضا به موجب موافقت‌نامه‌های تحت پوشش و روشن ساختن مقررات موجود در آن موافقت‌نامه‌ها طبق قواعد عرفی تفسیر حقوق بین‌الملل عمومی است. توصیه‌ها و تصمیمات رکن حل و فصل اختلافات نمی‌تواند چیزی به حقوق و تعهدات مقرر در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش بیفزاید یا از آن بکاهد».

این پاراگراف اهداف رکن حل و فصل اختلاف سازمان جهانی تجارت را بیان می‌کند. از جمله این اهداف «روشن ساختن مقررات» موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت است. تنظیم کنندگان معاهده دریافته‌اند که مقررات سازمان ممکن است در مواردی مبهم بوده یا تفسیر آن‌ها در آینده در یک شرایط خاص دشوار باشد و در واقع در برخی اختلافات، مسائل تفسیری دشواری پیرامون مقررات سازمان جهانی تجارت بروز نمایند. ارائه تفسیر درست از مقررات سازمان بر عهده رکن حل و فصل اختلاف سازمان جهانی تجارت است که در این مسیر نقش مهم اصول حقوقی در روشن ساختن معنای مقررات سازمان با شیوه‌ای مطابق حقوق بین‌الملل نمی‌بایست نادیده گرفته شود. برای مثال یک اصل حقوقی با تشریح این که برخی مقررات سازمان به چه نحوی با یکدیگر هماهنگی دارند و با تشریح منطق بنیادین آن‌ها می‌تواند به رکن حل و فصل اختلاف در تفسیر مقررات کمک کند.

ممکن است ایراد شود پاراگراف ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه به قواعد عرفی تفسیر حقوق بین‌الملل عمومی اشاره نموده و در خصوص اعمال اصول حقوق بین‌الملل عرفی یا اصول کلی حقوقی در تفسیر مقررات قابل استناد نیست. این ایراد ناشی از توجه به تمایز میان اصول و قواعد بوده که البته در برخی موارد تمایز میان آن‌ها کاملاً روشن نیست. شاید به همین دلیل برخی واژه قاعده را شامل اصول نیز می‌دانند (قنبری جهرمی ۱۳۷۹: ۲۵۳). هر چند دیدگاه برخی مبنی بر نادیده انگاشتن تمایز اصول و قواعد با یکدیگر نیز قابل توجه به نظر نمی‌رسد (Marceau 2001: 1087).

در حال در پاسخ به این ایراد می‌توان بیان داشت که مقررات این پاراگراف می‌تواند مبنای حقوقی برای مراجع رسیدگی سازمان جهانی تجارت فراهم نماید تا مقررات سازمان

جهانی تجارت را در پرتو اصول حقوق بین‌الملل عرفی و اصول کلی حقوقی البته تا حدی که چنین اصولی در قواعد خاص حقوق بین‌الملل منعکس شده یا مورد اشاره قرار گیرد تفسیر نمایند. توضیح این که یک اصل حقوقی گر چه به معنای قاعده حقوقی نبوده، اما دربرگیرنده قاعده بوده و دلایل وجودی آن را تبیین می‌نماید یا خود مبنای وجود یک قاعده است؛ بنابراین معنای مقررات سازمان جهانی تجارت می‌تواند به وسیله اصول حقوق بین‌الملل عرفی و اصول کلی حقوقی تحت تأثیر قرار گیرد و در پرتو چنین اصولی می‌تواند معنایی کاملاً متفاوت از معنای ظاهری خود داشته باشد (Mitchell, op.cit: 817).

تمایل اصلی پاراگراف ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه این است که مقررات سازمان جهانی تجارت مطابق قواعد عرفی تفسیر حقوق بین‌الملل عمومی تفسیر شوند و در برخی موافقت‌نامه‌های سازمان این امر مجدداً مورد تأکید قرار گرفته است. بند «ب» پاراگراف ۶ ماده ۱۷ موافقت‌نامه ضد دامپینگ مقرر می‌دارد: «هیئت رسیدگی مقررات مربوط در موافقت‌نامه حاضر را طبق قواعد عرفی تفسیر حقوق بین‌الملل عمومی تفسیر خواهد کرد...». از آنجا که قواعد حقوق بین‌الملل عرفی کمک می‌نمایند تا خلأهای موجود در معاهدات بین‌المللی پر شوند؛ لذا حتی در صورت عدم تصریح پاراگراف ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه، موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت با استفاده از این قواعد عرفی تفسیر می‌شدند، مگر این که متعاهدین صراحتاً خلاف آن را مقرر می‌نمودند (Van Damme 2009: 22; Ehlermann, 2002: 617). این موضوع در برخی دعاوی توسط رکن حل و فصل اختلاف سازمان مورد تأکید قرار گرفته است.^۱

هدف دیگر تشریح شده در پاراگراف ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه ایجاد «اطمینان و قابلیت پیش‌بینی در نظام تجارت چندجانبه» است. این هدف روشن می‌سازد که مراجع رسیدگی سازمان جهانی تجارت می‌بایست تلاش نمایند تا به تصمیمات منسجم دست یابند. کشورها تمایل دارند تا تلاش‌های بین‌المللی‌شان را بر مبنای حقوق و تعهدات مشخص مطابق با معاهداتی که منعقد نموده‌اند بنا نهند. پاراگراف ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه استفاده از اصول حقوقی در این مسیر را تقویت می‌نماید؛ چرا که استفاده از اصول حقوقی می‌تواند یک چارچوب ثابت و منسجم برای تفسیر قواعد به خصوص در مواجهه با ابهامات فراهم کند. اعمال یک اصلی حقوقی که به خوبی تعریف و تبیین شده، در تفسیر مقررات، اطمینان و قابلیت پیش‌بینی اعضا را در خصوص حقوق و تعهدات آن‌ها در چارچوب موافقت‌نامه‌های سازمان افزایش خواهد داد.

1. Panel Report (2000), Korea, Republic of- Measures Affecting Government Procurement, WT/DS163/R, para 7.96

یک شرط مهم مندرج در پاراگراف ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه این است که «توصیه‌ها و تصمیمات رکن حل و فصل اختلاف نمی‌تواند چیزی به حقوق و تعهدات مقرر در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش بیفزاید یا از آن بکاهد». این شرط مجدداً در پاراگراف ۲ ماده ۱۹ تفاهم‌نامه تکرار شده است. پاراگراف ۲ ماده ۱۹ بیان می‌دارد: «طبق پاراگراف ۲ ماده ۳ هیئت رسیدگی و رکن استینافی نمی‌توانند در یافته‌ها و توصیه‌های خود به حقوق و تعهدات مقرر در موافقت‌نامه‌های تحت پوشش بیفزایند یا از آن‌ها بکاهند». معنای پاراگراف ۲ ماده ۳ و پاراگراف ۲ ماده ۱۹ تفاهم‌نامه این است که مراجع رسیدگی سازمان جهانی تجارت باید صرفاً قوانین را آن‌گونه که در موافقت‌نامه‌های سازمان درج شده‌اند اعمال نمایند و این اطمینان را به وجود آورند که مراجع رسیدگی سازمان تمایل و خواست اعضای سازمان را آن‌گونه که در متن موافقت‌نامه‌ها منعکس شده تغییر نخواهند داد. در هر حال باید توجه داشت که در برخی موارد تفسیرهای مختلفی از مقررات محتمل بوده و مفسر نیاز دارد تا از میان تفسیرهای محتمل دست به انتخاب بزند. در این موارد چاره‌ای جز مراجعه به اصول حقوقی برای انتخاب یک تفسیر نیست؛ بنابراین به نظر می‌رسد که معنای این بخش از مقررات سازمان را نباید به‌عنوان محدود نمودن مفسرین مقررات سازمان به استفاده از روش تفسیر ادبی یا تحت‌اللفظی و صرفاً به کارگیری اصول حقوقی مندرج در مقررات سازمان دانست. در همین راستا رکن استینافی در دعوی شیلی- مالیات بر نوشیدنی‌های الکلی بیان داشت که اگر هیئت رسیدگی نتایج حاصل از تفسیر و اعمال صحیح مقررات موافقت‌نامه‌های تحت پوشش را ارائه دهد هیئت رسیدگی به حقوق و تعهدات عضو سازمان چیزی نیفزوده است^۱ به عبارت دیگر یک تفسیر صحیح از موافقت‌نامه‌های تحت پوشش به‌طور قطع به حقوق و تعهدات مقرر در موافقت‌نامه‌ها نمی‌افزاید یا از آن نمی‌کاهد (Howse 2003: 15)؛ بنابراین رعایت ضابطه مندرج در پاراگراف ۲ ماده ۳ و پاراگراف ۲ ماده ۱۹ تفاهم‌نامه، اعمال اصول کلی حقوقی توسط مراجع قضایی سازمان را محدود نمی‌نماید (Pauwelyn 2003: 353).

همان‌گونه که قبلاً بیان شد با توجه به پاراگراف ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه، موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت باید مطابق قواعد تفسیر معاهده در حقوق بین‌الملل عرفی تفسیر شوند که این قواعد به نحو گسترده‌ای در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات^۲ گنجانده شده‌اند (Matsushita, Schoenbaum & Mavroidis 2006: 29; Cameron & Gray 2001: 254). گرچه

1. Appellate Body Report (2000), Chile-Taxes on Alcoholic Beverages, WT/DS87/AB/R, WT/DS110/AB/R, para 79.

2. Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969

پاراگراف ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه مستقیماً به مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون مزبور اشاره نموده، اما هیئت‌های رسیدگی و رکن استینافی نقش ماده ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات را فراهم نمودن قواعد عرفی تفسیر حقوق بین‌الملل عمومی پیرو پاراگراف ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه به رسمیت شناخته‌اند.^۱ این امر به یقین به انسجام بیشتری در میان نظام‌های حقوقی بین‌المللی منجر می‌شود (Gruszczynski, op.cit 36).

ماده ۳۱ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات تحت عنوان «قاعده کلی تفسیر» مقرر می‌دارد:

«۱- هر معاهده باید با حسن نیت و بر اساس معنای عادی و متداولی که به اصطلاحات معاهده در زمینه (شرایط) آن‌ها داده می‌شود و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر شود.

۲- در تفسیر هر معاهده، زمینه (شرایط) علاوه بر متن که شامل مقدمه و ضمایم نیز می‌شود مشتمل است بر:

الف) هر توافق مرتبط با معاهده که به مناسبت انعقاد معاهده میان همه طرف‌های معاهده به وجود آمده باشد؛

ب) هر سندی که به مناسبت انعقاد معاهده توسط یک‌طرف یا تعدادی از طرف‌های معاهده تنظیم شده باشد و دیگر طرف‌های معاهده آن را همچون سندی مرتبط با معاهده پذیرفته باشند؛

۳- علاوه بر زمینه اصطلاحات، به عوامل زیر نیز توجه خواهد شد:

الف) هر گونه توافق بعدی که درباره تفسیر معاهده یا اجرای مقررات آن میان طرف‌های معاهده به وجود آمده باشد؛

ب) هر رویه‌ای که بعداً برای اجرای معاهده اتخاذ شود و دلالت بر آن داشته باشد که درباره تفسیر معاهده توافقی میان طرف‌های معاهده به وجود آمده است؛

ج) هر قاعده مرتبط با حقوق بین‌الملل که در روابط میان طرف‌های معاهده قابل اجرا باشد.

۴- هر اصطلاح در معنای خاصی به کار برده خواهد شد، در صورتی که ثابت شود قصد طرف‌های معاهده چنین بوده است».

اگر قواعد اصلی مندرج در ماده ۳۱ برای حل و فصل یک موضوع در خصوص تفسیر یک معاهده یا مقررات خاص ناکام بمانند، فن‌های ثانویه یا تکمیلی تفسیر می‌توانند مطابق ماده ۳۲

1. Appellate Body Report (1996), United States-Standards for Reformulated and Conventional Gasoline, WT/DS2/AB/R, p.17; Appellate Body Report (1996), Japan—Taxes on Alcoholic Beverages, WT/DS8/AB/R, WT/DS10/AB/R, WT/DS11/AB/R, page 10; Appellate Body Report (1998), United States—Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products, WT/DS58/AB/R, para 114; Appellate Body Report (2002), United States—Countervailing Duties on Certain Corrosion-Resistant Carbon Steel Flat Products from Germany, WT/DS213/AB/R, para 61.

کنوانسیون مورد استفاده قرار گیرند که مقرر می‌دارد:

«می‌توان به وسایل مکمل تفسیر و خصوصاً کارهای مقدماتی و اوضاع و احوالی که در آن معاهده انعقاد یافته است متوسل شد؛ هرگاه هدف آن باشد که معنای به دست آمده از اجرای ماده ۳۱ تأیید شود یا آن که معنای معاهده مشخص شود و این در صورتی است که تفسیر حاصل از اجرای ماده ۳۱:

(الف) معنایی دوپهلوی به دست دهد؛

(ب) به نتیجه‌ای رهنمون شود که آشکارا غیرموجه و نامعقول است».

در ادامه اصول حقوقی مندرج در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات و چگونگی اعمال آن‌ها در جریان تفسیر مقررات سازمان جهانی تجارت تبیین می‌شود.

۳-۱- رعایت حسن نیت: پاراگراف ۱ ماده ۳۱

پاراگراف ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات مقرر می‌دارد که معاهده باید با حسن نیت تفسیر شود. این امر منبث از یک شرط بنیادین در حقوق معاهدات است که بر مبنای آن متعاهدین می‌بایست تعهداتشان را با حسن نیت اجرا نمایند^۱. برخی مفسرین بر این باورند که حسن نیت مفسرین را ملزم می‌نماید مقررات معاهده را به نحو متعارف، صادقانه و منصفانه‌ای تفسیر کنند (O'Connor 1991: 110). از شرط تفسیر متعارف، صادقانه و منصفانه این نتیجه عاید می‌شود که تفسیر نمی‌بایست به نتیجه‌ای منجر شود که به وضوح بی‌معنا یا غیرمتعارف باشد. کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد^۲ در این خصوص اظهار داشته وقتی یک معاهده امکان ارائه دو تفسیر را فراهم می‌نماید که انتخاب یکی از آن‌ها باعث می‌شود معاهده تأثیر مقتضی داشته باشد و دیگری منجر به این امر نمی‌شود؛ حسن نیت اقتضا می‌کند تفسیر اولی اتخاذ شود (Yearbook of the International Law Commission 1966: 219).

برخی دیگر از صاحب‌نظران اعمال اصل حسن نیت را با اصل «لزوم قراردادهای»^۳ پیوند می‌زنند و رعایت اصل حسن نیت را در پابندی به قراردادهای و اجرای تعهدات قراردادی می‌بینند (Blanco 2010: 101). البته این رویکرد با توجه به ماده ۲۶ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات تقویت می‌شود که مقرر می‌دارد: «هر معاهده لازم‌الاجرای برای طرف‌های آن

۱. این امر با صراحت در ماده ۲۶ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات بیان شده است. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «هر معاهده لازم‌الاجرا طرف‌ها را ملتزم می‌کند و باید توسط آن‌ها با حسن نیت به اجرا درآید».

2. International Law Commission (ILC)

3. Pacta Sunt Servanda



تعهد آور است و باید توسط آن‌ها با حسن نیت اجرا شود».

اعمال اصل حسن نیت علاوه بر لزوم پایبندی به قرارداد، رعایت «اصل تفسیر مؤثر»^۱ را نیز به دنبال دارد. با این توضیح که اعمال اصل حسن نیت در تفسیر اقتضا می‌نماید تا مفسر مقررات را به نحوی تفسیر نکند که برخی شروط یا عبارات مندرج در معاهده زاید و بی‌فایده به نظر آیند. رکن حل و فصل اختلافات سازمان در برخی دعاوی صراحتاً بر این امر اشاره نموده است.^۲ به‌منظور این که مفسر معاهده بتواند مقررات را با رعایت اصل تفسیر مؤثر تفسیر کند می‌بایست یک معاهده را به‌طور کلی و با تمام بخش‌ها و قسمت‌های مختلف آن در تفسیر مورد توجه قرار دهد. پاراگراف ۲ ماده ۲ موافقت‌نامه تأسیس سازمان جهانی تجارت نیز بر لزوم توجه به تمامی مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت تصریح می‌کند.^۳ همین موضوع مسیر دیگری را برای اعمال اصول حقوقی در فرایند تفسیر می‌گشاید. با این توضیح که رعایت اصل تفسیر مؤثر مفسر را ملزم می‌نماید تا در تفسیر خود مقررات موافقت‌نامه‌های مزبور و سایر موافقت‌نامه‌های مرتبط سازمان را مدنظر قرار دهد و چنانچه در این مقررات برخی اصول حقوقی انعکاس یافته‌اند ملزم است تفسیر خود را به‌گونه‌ای ارائه کند که هماهنگ با آن مقررات و اصول حقوقی منعکس در آن‌ها باشد.

بنابراین پاراگراف ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین نه تنها مفسر را ملزم به رعایت اصل حسن نیت، بلکه وی را متعهد به رعایت سایر اصول حقوقی نیز می‌کند و لذا دیدگاه برخی صاحب‌نظران (Mitchell, op.cit 811) مبنی بر این که قید رعایت اصل حسن نیت در این پاراگراف مبنایی برای استفاده از اصول دیگری جز اصل حسن نیت در تفسیر موافقت‌نامه‌های سازمان فراهم نمی‌کند به نظر دقیق نیست.

۲-۳- معنای معمول یا خاص: پاراگراف ۱ ماده ۳۱، پاراگراف ۴ ماده ۳۱

مطابق پاراگراف ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات در تفسیر مقررات یک

1. Principle of Effective Interpretation

2. Panel Report (2000), Canada-Term of Patent Protection, WT/DS170/R, para 6.49; Appellate Body Report (1996), United States, Standards for Reformulated and Conventional Gasoline, WT/DS2/AB/R, p.21; Appellate Body Report (1999), Korea-Definitive Safeguard Measure on Imports of Certain Dairy Products, WT/DS98/AB/R, para 80

۳. ماده ۲ موافقت‌نامه تأسیس سازمان جهانی تجارت: «... ۲. موافقت‌نامه‌ها و اسناد حقوقی پیوست، مندرج در پیوست‌های ۱، ۲ و ۳ (که از این پس به‌عنوان «موافقت‌نامه‌های تجاری چندجانبه نامیده می‌شوند) اجزای لاینفک موافقت‌نامه حاضر بوده و برای تمامی اعضا الزام‌آور هستند».



معاهده می‌بایست به معنای معمولی عبارات آن توجه نمود. این مقررہ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات یک رویکرد ادبی یا تحت‌اللفظی در تفسیر معاهده را منعکس می‌کند. در هر حال در برخی موارد قصد متعاهدین این نبوده تا یک عبارت معنای معمول خود را داشته باشد؛ بنابراین پاراگراف ۴ ماده ۳۱ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات بیان می‌دارد که «هر اصطلاح در معنای خاصی به کار برده خواهد شد، در صورتی که ثابت شود قصد طرف‌های معاهده چنین بوده است». در همین راستا در قضیه مکزیکی خدمات مخابراتی هیئت رسیدگی بیان داشت که عبارت «شاخص‌های رقابت هزینه محور»^۱ یک عبارت فنی با یک معنای خاص است.^۲

معنای معمولی مقررات می‌تواند به شیوه‌های مختلفی اثبات گردد اما مراجع رسیدگی سازمان جهانی تجارت معمولاً تمایل دارند تا معانی را با مراجعه به تعاریف لغت‌نامه‌ای تعیین نمایند. در حالی که معانی ارائه شده توسط لغت‌نامه‌ها غیرجانبدارانه و خنثی به نظر می‌رسند و می‌توانند احتمال صحت و اعتبار تفسیر را افزایش دهند؛ در استفاده از آن‌ها باید به مباحث مهمی از قبیل اینکه کدام لغت‌نامه استفاده شود و کدام تعریف از آن لغت‌نامه انتخاب شود توجه گردد. وقتی یک لغت‌نامه بیش از یک معنا برای یک عبارت خاص ارائه می‌دهد که معمول و متعارف هم هست معنای معمولی مدنظر متعاهدین بدون مراجعه به زمینه و شرایطی که لغت در آن مورد استفاده قرار گرفته نمی‌تواند تعیین گردد. رکن استینافی در همین زمینه بیان داشته است که لغت‌نامه‌ها راهنماهای مهمی هستند اما در تعریف لغاتی که در توافق‌نامه‌ها و اسناد حقوقی ظاهر می‌شوند یک بیان قطعی محسوب نمی‌شوند^۳ و سؤالات تفسیری متعددی را بی‌پاسخ می‌گذارند.^۴ رکن استینافی در قضیه ایالات متحده (قمار و شرط‌بندی) اظهارات محتاطانه قبلی خود را تقویت نمود و بیان داشت که «لغت‌نامه‌ها به تنهایی لزوماً قادر به حل و فصل سؤالات پیچیده تفسیر نیستند؛ چرا که آن‌ها نوعاً همه معانی لغات اعم از معانی رایج (معمول)، نادر، کلی یا تخصصی را فهرست می‌کنند».^۵

در قضیه جامعه اروپایی (محصولات زیست‌فناوری) هیئت رسیدگی اظهار داشت که ممکن است قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل در تعیین معنای معمولی یک عبارت بر اساس بند ۱ ماده ۳۱

1. Cost-Oriented Rates

2. Panel Report (2004), Mexico-Measures Affecting Telecommunications Services, WT/DS204/R, paras 7.175, 7.177.

3. Appellate Body Report (2003), United States—Continued Dumping and Subsidy Offset Act of 2000, WT/DS217/AB/R, WT/DS234/AB/R, para 248.

4. Appellate Body Report (1999), Canada—Measures Affecting the Export of Civilian Aircraft, WT/DS70/AB/R, para 153.

5. Appellate Body Report (2005), United States-Measures Affecting the Cross-Border Supply of Gambling and Betting Services, WT/DS285/AB/R, para 164.

کاربرد داشته باشند. هیئت رسیدگی بیان داشت «چنین قواعدی به این علت که قواعد حقوقی هستند مورد توجه قرار نمی گیرند، بلکه به این دلیل ملاحظه می شوند که آن‌ها معنای معمولی عبارات را به همان شیوه‌ای که لغت‌نامه‌ها عمل می نمایند فراهم می سازند»^۱. به نظر می رسد که اصول حقوق بین الملل عرفی و اصول کلی حقوقی در قالب قواعد مرتبط حقوق بین الملل می توانند در اثبات و تعیین معنای عادی استفاده شوند.

با تکیه کمتری بر تعاریف لغت‌نامه‌ای، مراجع رسیدگی سازمان جهانی تجارت فضای بیشتری برای مراجعه به اصول حقوقی در تفسیر معنای معمولی عبارات خاص خواهند داشت. در هر حال بعید است این اصول در تعیین معنای معمولی یا تخصصی یک عبارت بتوانند کمکی کند مگر این که عبارت فی نفسه یک اصل حقوقی را تداعی نماید. در این صورت توجه به اصل حقوقی مزبور در تفسیر مقررات مرتبط نه تنها مطلوب بلکه ضروری است.

۳-۳- زمینه و هدف: پاراگراف ۱ و ۲ ماده ۳۱

پاراگراف ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات مفسرین معاهده را ملزم می کند عبارت یک معاهده را در زمینه آن بررسی کنند. پاراگراف ۲ ماده ۳۱ معنای زمینه را تشریح می نماید و بیان می دارد که زمینه شامل متن معاهده مشتمل بر مقدمه و پیوست‌های آن و همچنین موافقت‌نامه‌ها و اسناد تهیه شده در ارتباط با معاهده مزبور و تحت شرایط معین است. زمینه یک عبارت معاهده به متن معاهده و یک دسته محدودی از موافقت‌نامه‌های مرتبط محدود می شود. در هر حال زمینه یک عبارت ممکن است به خوبی به اصول گنجانده شده در ساختار معاهده یا اصول منعکس در یک دسته مقررات اشاره نماید؛ بنابراین بررسی زمینه یک عبارت در مقررات سازمان جهانی تجارت می تواند مبنایی برای مدنظر قرار دادن اصول حقوقی سازمان جهانی تجارت در تفسیر فراهم سازد.

پاراگراف ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات همچنین مفسر را ملزم می کند تا یک معاهده را «در پرتو موضوع و هدف معاهده» تفسیر نماید. این امر به وضوح به روش تفسیر مبتنی بر هدف اشاره می نماید؛ هر چند هر سه روش تفسیری از هدف معاهده برای تفسیر تا حدودی استفاده می نمایند. اعلامیه دوحه در مورد موافقت‌نامه راجع به حقوق مالکیت فکری مرتبط با تجارت (تریپس) و بهداشت عمومی نقش هدف را پیرو پاراگراف ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه

1. Panel Report (2006), European Communities—Measures Affecting the Approval and Marketing of Biotech Products, WT/DS291/R, WT/DS292/R, WT/DS293/R, para 7.92

به رسمیت شناخته و بیان می‌دارد که در اعمال قواعد عرفی تفسیر حقوق بین‌الملل عمومی هر مقرراتی از موافقت‌نامه تریپس باید در پرتو هدف موافقت‌نامه آن گونه که تصریح شده به‌خصوص [در پرتو] اهداف و اصول آن تفسیر شود.^۱

تعیین هدف یک معاهده اغلب کار دشواری است چراکه اغلب معاهدات هدف واحدی نداشته و اهداف مختلف و احیاناً متعارضی دنبال می‌نمایند.^۲ مقدمه معاهدات اغلب در موضوع و مسئله‌ای که معاهده معطوف به آن است کمک نموده و اهداف معاهده و حوزه آن را تشریح می‌نماید. مراجع قضایی سازمان جهانی تجارت در تفسیر خود مکرراً به مقدمه‌ی موافقت‌نامه‌های مختلف سازمان جهانی تجارت اشاره و مراجعه می‌نمایند.^۳ به‌خصوص رکن استینافی در برخی دعاوی اظهار نمود که مقدمه موافقت‌نامه سازمان جهانی تجارت آگاهی‌هایی در خصوص همه موافقت‌نامه‌های دیگر سازمان ارائه می‌دهد.^۴ یک اصل حقوقی که در مقدمه یک موافقت‌نامه سازمان منعکس شده می‌تواند تفسیر مقررات سازمان جهانی تجارت را یا به‌عنوان زمینه یا به‌عنوان هدف تحت تأثیر قرار دهد (Wouters, Coppens & Geraets 201: 26). برای مثال رعایت اصل «توسعه پایدار» که به‌عنوان یکی از اهداف در مقدمه موافقت‌نامه تأسیس سازمان جهانی تجارت ذکر شده در تفسیر معنای عبارت «منابع طبیعی» مندرج در ماده ۲۰ موافقت‌نامه گات ۱۹۹۴ مورداستفاده قرار گرفته است.^۵ اصول حقوق بین‌الملل عرفی و اصول کلی حقوقی تاندازه‌ای که در مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان منعکس شده‌اند به‌عنوان زمینه یا هدف می‌توانند مورد توجه قرار گیرند.

۳-۴- قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل: بند ج پاراگراف ۳ ماده ۳۱

بند «ج» پاراگراف ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات این اطمینان را به وجود می‌آورد که «هر قاعده مرتبط حقوق بین‌الملل قابل اعمال در روابط بین طرفین» در تفسیر یک معاهده مدنظر قرار می‌گیرد. این شرط این امر را یادآور می‌کند که تفسیر و اعمال مقررات

1. Doha Declaration on TRIPS and Public Health, [5(a)], 2001
2. Appellate Body Report (1998), United States—Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products, WT/DS58/AB/R, para 17
3. Appellate Body Report (1998), European Communities- Measures Concerning Meat and Meat Products, WT/DS26/AB/R, WT/DS48/AB/R, para 124, 165; Appellate Body Report (1997), European Communities—Regime for the Importation, Sale and Distribution of Bananas, WT/DS27/AB/R, paras 155, 197
4. Appellate Body Report (1998), United States—Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products, WT/DS58/AB/R, para 129.
5. Appellate Body Report (1998), United States-Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products, WT/DS58/AB/R, paras 128-130.

سازمان جهانی تجارت می‌بایست مطابق قواعد حقوق بین‌الملل عمومی صورت گیرد (Marceau 109: 1999) و بدین وسیله منجر به کاهش اختلافات و ناهماهنگی‌ها بین بخش‌های مختلف حقوق بین‌الملل و ارتقای انسجام سیستم حقوقی بین‌المللی شود. هیئت رسیدگی در قضیه جامعه اروپایی - محصولات زیست‌فناوری اعلام داشت که بند «ج» پاراگراف ۳ ماده ۳۱ مفسر معاهده را ملزم می‌سازد تا قواعد دیگری از حقوق بین‌الملل را مدنظر قرار دهد. هیئت رسیدگی اظهار داشت اگر چه این مقررات یک نتیجه خاص را به دنبال ندارد، اما در مواردی که مدنظر قرار دادن همه عناصر تفسیری مقرر در ماده ۳۱ منجر به ارائه بیش از یک تفسیر می‌شود، مفسر معاهده می‌بایست موضوع را به گونه‌ای تفسیر کند که بیشتر مطابق با دیگر قواعد قابل اعمال حقوق بین‌الملل باشد.^۱ این اظهارنظر استفاده از سایر اصول حقوق بین‌الملل عرفی (غیر مندرج در کنوانسیون وین در حقوق معاهدات) و اصول کلی حقوقی مرتبط با مقررات را در فرایند تفسیر تأیید می‌کند.

یک نکته قابل تأمل در زمینه توجه به قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل این است که این امر هم شامل آن دسته از قواعد حقوق بین‌الملل است که در زمان انعقاد موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت وجود داشته‌اند و هم شامل آن دسته از قواعدی که بعد از انعقاد این موافقت‌نامه‌ها و در زمان تفسیر مقررات یکی از این موافقت‌نامه‌ها وجود دارند. در برخی دعوی رکن حل و فصل اختلاف سازمان بر اساس بند «ج» پاراگراف ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین از اصولی مانند دادرسی منصفانه برای تفسیر مقررات سازمان استفاده نموده است (Pauwelyn 2001: 574-575).^۲

۳-۵- ابزار تکمیلی تفسیر: ماده ۳۲

ماده ۳۲ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات به مفسر معاهده اجازه می‌دهد تا برای اینکه معنای به‌دست آمده از اجرای ماده ۳۱ تأیید شود یا وقتی که ماده ۳۱ معنایی مبهم یا دوپهلوی ارائه می‌نماید یا منجر به نتیجه‌ای شود که آشکارا غیرموجه و نامعقول است، بتواند معنای مقررات را تعیین و از ابزار تکمیلی تفسیر استفاده کند. «کارهای مقدماتی تنظیم معاهده» و «اوضاع و احوالی که در آن معاهده منعقد شده است» در زمره ابزار تکمیلی تفسیر می‌باشند. تعریف مشخصی از عبارت کارهای مقدماتی وجود ندارد، اما قطعاً مواردی مثل مکاتبات، نامه‌ها، یادداشت‌ها و صورت جلسات مربوط به انعقاد یک معاهده را شامل می‌شود. منظور از اوضاع و احوال مربوط به

1. Panel Report (2006), European Communities—Measures Affecting the Approval and Marketing of Biotech Products, WT/DS291/R, WT/DS292/R, WT/DS293/R, para 7.69

2. Appellate Body Report (1998), European Communities—Customs Classification of Certain Computer Equipment, WT/DS62/AB/R; WT/DS67/AB/R; WT/DS68/AB/R, para 70

انعقاد معاهده ظرف زمانی است که در آن معاهده منعقد شده است. به عنوان مثال ممکن است تحت تأثیر یک مکتب اقتصادی یا سیاسی خاص در یک زمان خاص کشورهای در صدد انعقاد معاهده مزبور برآمده‌اند و لذا اطلاع از این اوضاع و احوال در پیدا کردن قصد واقعی طرف‌های معاهده و تفسیر صحیح مقررات آن اهمیت دارد (فلسفی ۱۳۹۱: ۵۹۳، ۵۸۸-۵۸۷). رکن استینافی در دعوای جامعه اروپایی تجهیزات رایانه‌ای به همین موضوع اشاره می‌کند.^۱ البته رجوع مراجع رسیدگی سازمان جهانی تجارت به کارهای مقدماتی تنظیم موافقت‌نامه‌های سازمان دشوار است؛ زیرا مدارک یا گزارش‌های رسمی کاملی از زمان مذاکرات سازمان جهانی تجارت و موافقت‌نامه گات وجود ندارد. مع‌هذا هیئت‌های رسیدگی و رکن استینافی با رعایت احتیاط در برخی اختلافات به این امور توجه نموده‌اند تا معنای منتج از اعمال ماده ۳۱ را تأیید کنند.^۲

گرچه توجه به کارهای مقدماتی تنظیم معاهده و اوضاع و احوالی که در آن معاهده منعقد شده جزء ابزار تکمیلی تفسیر بوده؛ یعنی از حیث سلسله‌مراتب در مرتبه پایین تری از عناصر مطرح در ماده ۳۱ کنوانسیون وین قرار گرفته‌اند؛ اما رویه قضایی رکن حل و فصل اختلاف سازمان جهانی تجارت نشان می‌دهد که در مواردی حتی برخی هیئت‌های رسیدگی بدون رعایت این سلسله‌مراتب و پیش از رجوع به عناصر ماده ۳۱ کنوانسیون وین مستقیماً به این عناصر تکمیلی تفسیر مراجعه نموده‌اند.^۳ قطعاً این گونه موارد جزء اقدامات نادرست هیئت‌های رسیدگی بوده، اما نشان از توجه این هیئت‌ها به عناصر تکمیلی مندرج در کنوانسیون وین در تفسیر مقررات سازمان جهانی تجارت است.

کارهای مقدماتی و اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده می‌توانند اصول حقوقی مدنظر تنظیم‌کنندگان موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت را مشخص نمایند؛ بنابراین اشاره به ابزار تکمیلی تفسیر متعاقب ماده ۳۲ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات می‌تواند مبنایی برای استفاده از اصول حقوقی در تفسیر مقررات سازمان جهانی تجارت در شرایط مقتضی فراهم سازد. این

1. Appellate Body Report (1998), European Communities-Customs Classification of Certain Computer Equipment, WT/DS62/AB/R; WT/DS67/AB/R; WT/DS68/AB/R, para 86

2. Appellate Body Report (2005), United States—Subsidies on Upland Cotton, WT/DS267/AB/R, paras 623, 625, 636, 638; Appellate Body Report (2005), European Communities—Export Subsidies on Sugar, WT/DS265/AB/R; WT/DS266/AB/R; WT/DS283/AB/R, para 180

3. Panel Report (2000), Canada-Patent Protection of Pharmaceutical Products, WT/DS114/R, para 7.29; Panel Report (2000), Korea, Republic of — Measures Affecting Government Procurement, WT/DS163/R, para 7.74



موضوع در برخی دعاوی مورد توجه رکن استینافی قرار گرفته است.^۱

۳-۶- قلمرو شخصی شمول اصول حقوقی بر اعضای سازمان جهانی تجارت

پس از تبیین چگونگی تأثیر اصول کلی حقوقی در تفسیر مقررات سازمان جهانی تجارت ضروری است تا به ابهامی در خصوص دایره شمول اعمال اصول تفسیری مندرج در کنوانسیون وین بر اعضای سازمان جهانی تجارت پاسخ داد. یک ابهام قابل توجه پیرامون اصول تفسیری حقوق بین الملل عرفی این است که آیا اصول تفسیری مندرج در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین در حل و فصل اختلافات تمامی اعضای سازمان جهانی تجارت حتی اعضای غیر متعاهد کنوانسیون وین در حقوق معاهدات هم قابل استناد است یا خیر؟ ممکن است ادعا شود از آنجاکه کنوانسیون مزبور یک معاهده محسوب می شود و مقررات معاهدات صرفاً متعاهدین آن را متعهد می سازند، لذا رکن قضایی سازمان در اختلافاتی می تواند از مواد کنوانسیون وین در حقوق معاهدات برای تفسیر مقررات سازمان استفاده نماید که طرفین اختلاف از متعاهدین کنوانسیون مزبور باشند؛ اما به نظر می رسد که این ادعا قوت چندانی ندارد. با این توضیح که اصول تفسیری مندرج در کنوانسیون وین در زمره اصول حقوق بین الملل عرفی بوده و این موضوع که در یک معاهده درج شده اند خصیصه عرفی بودن آنها را سلب نمی نماید؛ بنابراین حتی اگر کشوری از اعضای سازمان جهانی تجارت جزء متعاهدین کنوانسیون وین در حقوق معاهدات هم نباشد اصول تفسیری کنوانسیون مزبور در برابر آن کشور قابل استناد است (Blanco, op.cit 97-98).

نتیجه گیری

مقررات مختلف سازمان جهانی تجارت مانند سایر اسناد بین المللی گاه به دلیل عدم حصول اجماع میان تنظیم کنندگان موافقت نامه های سازمان در خصوص یک موضوع خاص و گاه به دلیل عدم پیش بینی برخی موضوعات از سوی تنظیم کنندگان دارای ابهامات و پیچیدگی هایی است. طبیعی است رکن حل و فصل اختلاف سازمان جهانی تجارت در مقام اجرای وظیفه قضاوتی خود ملزم به تبیین قواعد و رفع ابهامات موجود در مقررات و ارائه تفسیر روشن و منسجمی از مقررات سازمان جهانی تجارت است. در این راستا نهاد قضایی مزبور مشابه سایر

1. Appellate Body Report (1998), European Communities—Measures Affecting Importation of Certain Poultry Products, WT/DS69/AB/R, paras 77-85



مراجع قضایی بین‌المللی و با استناد به پاراگراف ۲ ماده ۳ تفاهم‌نامه قواعد و رویه‌های حاکم بر حل اختلافات به اصول حقوقی مختلف جهت تفسیر مقررات گوناگون متوسل می‌شود. برخی از این اصول حقوقی مانند حسن نیت و تفسیر مؤثر معاهده در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات منعکس شده‌اند که در کنار سایر اصول حقوقی و اصول حقوق بین‌الملل عرفی و همچنین اصول حقوقی سازمان تجارت راهگشای حل ابهامات مربوط به تفسیر مقررات موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت هستند. بررسی رویه قضایی سازمان جهانی تجارت هم نشان می‌دهد که رکن حل و فصل اختلاف سازمان به نحو گسترده‌ای از اصول حقوقی مختلف به ویژه اصول مطرح در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات با توسل به هر سه شیوه تفسیری (نظری، ادبی یا تحت‌اللفظی و مبتنی بر هدف) در تفسیر مقررات استفاده می‌نماید.

عنایت رکن حل و فصل اختلافات سازمان به اصول کلی حقوقی و اصول حقوق بین‌الملل عرفی در تفسیر مقررات سازمان جهانی تجارت علاوه بر این که اقتدار و اختیار رکن حل و فصل اختلافات در تصمیم‌گیری‌ها را افزون ساخته و بر مشروعیت تصمیمات رکن حل و فصل اختلافات می‌افزاید؛ تعارض مقررات سازمان با سایر مقررات بین‌المللی را کاهش می‌دهد.



منابع

الف) کتاب و مقاله

- انجمن حقوق بین الملل. (۱۳۷۹). «بیانیه اصول حاکم بر شکل گیری حقوق بین الملل عرفی عام». مترجم: محمدجعفر قنبری جهرمی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۳۱ و ۳۲، پاییز و زمستان، ص ۲۷۰-۲۴۹.
- انصاری، اعظم و حاجیان، محمدمهدی. (۱۳۹۳). «اعمال اصول کلی حقوقی در حل و فصل دعاوی اعضای سازمان تجارت جهانی». فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۷، تابستان، سال دوم، ص ۱۸۰-۱۵۷.
- جعفری تبار، حسن. (۱۳۸۸). *فلسفه تفسیری حقوق*، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- فلسفی، هدایت الله. (۱۳۹۱). *حقوق بین الملل معاهدات*، چاپ سوم، تهران، فرهنگ نشر نو.
- Blanco, Sebastian Mantilla. (2010). "The Interpretation of the WTO Agreement". P.95-119, available at: <http://132.248.9.34/hevila/Universitasesudiantes/2010/no7/4.pdf>, last visited: Jun 18 2015.
- Cameron, James & Gray, Kevin. (2001). "Principles of International Law in the WTO Dispute Settlement Body". *International and Comparative Law Quarterly*. 50(2), p.248-298.
- Ehlermann, Claus Dieter. (2002). "Six Years on the Bench of the 'World Trade Court', Some Personal Experience as Member of the Appellate Body of the World Trade Organization". *Journal of World Trade*. 36(4), p.605-639.
- Ganesan, Arumugamangalam V. (2015). "The Appellate Body in its Formative Years, A Personal Perspective", *A History of Law and Lawyers in the GATT/WTO, The Development of the Rule of Law in the Multilateral Trading System*, Marceau, Gabrielle (ed.), First Published, Cambridge, Cambridge University Press.
- Gruszczynski, Lukasz. (2012). "Customary Rules of Interpretation in the Practice of WTO Dispute Settlement Bodies", *The Practice of International and National Courts and (De) Fragmentation of International Law*, Nolkaemper, Andre & Fauchald, Ole Kristian (eds.), First Published, Oxford, Hart Publishing.
- Hilf, Meinhard. (2001). "Power, Rules and Principles-Which Orientation for WTO/GATT Law?". *Journal of International Economic Law*. 4(1), p.111-130.
- Howse, Robert. (2003). "The Most Dangerous Branch? WTO Appellate Body Jurisprudence on the Nature and Limits of the Judicial Power", *The Role of the Judge in International Trade Regulation: Experience and Lessons for the WTO*, Cottier, Thomas & Mavroidis, Petros (eds.), First Published, USA, University of Michigan Press.
- Marceau, Gabrielle. (1999). "A Call for Coherence in International Law: Praises for the Prohibition Against "Clinical Isolation" in WTO Dispute



- Settlement". *Journal of World Trade*. 33(5), p.87-152.
- Marceau, Gabrielle. (2001). "Conflicts of Norms and Conflicts of Jurisdictions: The Relationship between the WTO Agreement and MEAs and other Treaties". *Journal of World Trade*. 35(6), p.1081-1131.
 - Matsushita, Mitsuo; Schoenbaum, Thomas & Mavroidis, Petros. (2006). *The World Trade Organization: Law, Practice and Policy*, Second Published, Oxford, Oxford University Press.
 - Mitchell, Andrew D. (2007). "The Legal Basis For Using Principles In WTO Disputes". *Journal of International Economic Law*. 10(4), p.795-835.
 - O'Connor, John F. (1991). *Good Faith in International Law*, Aldershot, Dartmouth Publishing.
 - Pauwelyn, Joost. (2003). *Conflict of Norms in Public International Law, How WTO Law Relates to Other Rules of International Law*, First Published, New York, Cambridge University Press.
 - Pauwelyn, Joost. (2001). "The Role of Public International Law in the WTO: How Far Can We Go?". *American Journal of International Law*. 95, p.535-578.
 - Van Damme, Isabelle. (2009). *Treaty Interpretation by the WTO Appellate Body*, First Published, New York, Oxford University Press.
 - Wouters, Jan; Coppens, Dominic & Geraets, Dylan. (2011). "The Influence of General Principle of Law". Working Paper. Available at: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2020346, last visited: Jun 18 2015.
 - _____. (1967). *Yearbook of the International Law Commission 1966*. Vol. II, New York, United Nations Publication, available at: http://legal.un.org/ilc/publications/yearbooks/Ybkvolumes%28e%29/ILC_1966_v2_e.pdf, last visited: Jun 18 2015.

ب) اسناد و دعاوی

- Agreement Establishing the World Trade Organization, 1994
- Canada—Measures Affecting the Export of Civilian Aircraft, 1997
- Canada—Patent Protection of Pharmaceutical Products, 1997
- Canada—Term of Patent Protection, 1999
- Chile-Taxes on Alcoholic Beverages, 1997
- Doha Declaration on TRIPS and Public Health, 2001
- European Communities — Customs Classification of Certain Computer Equipment, 1996
- European Communities—Export Subsidies on Sugar, 2002
- European Communities—Measures Affecting Importation of Certain Poultry Products, 1997
- European Communities—Measures Affecting the Approval and Marketing of Biotech Products, 2003
- European Communities- Measures Concerning Meat and Meat Products, 1996
- European Communities—Regime for the Importation, Sale and Distribution of Bananas, 1996

- General Agreement on Tariffs and Trade, 1994
- Ireland — Customs Classification of Certain Computer Equipment, 1997
- Japan—Taxes on Alcoholic Beverages, 1995
- Korea, Republic of—Definitive Safeguard Measure on Imports of Certain Dairy Products, 1997
- Korea, Republic of- Measures Affecting Government Procurement, 1999
- Mexico-Measures Affecting Telecommunications Services, 2000
- Understanding on Rules and Procedures Governing the Settlement of Disputes, 1994
- United Kingdom—Customs Classification of Certain Computer Equipment, 1997
- United States—Continued Dumping and Subsidy Offset Act of 2000, 2000
- United States—Countervailing Duties on Certain Corrosion-Resistant Carbon Steel Flat Products from Germany, 2000
- United States—Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products, 1996
- United States-Measures Affecting the Cross-Border Supply of Gambling and Betting Services, 2003
- United States-Standards for Reformulated and Conventional Gasoline, 1995
- United States—Subsidies on Upland Cotton, 2002
- Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969